

عیسی مسیح

و

مدعیان جنات

تحقیق از: دکتر سیروس ارشادی



## بخش اول : مدعیان یهودی

انجیل مرقس باب سیزده آیه پنج از قول عیسی مسیح مینویسد : زنهار کسی شمارا گمراه نکند زیرا که بسیاری بنام من آمده خواهند گفت که من هستم و بسیاری را گمراه خواهند نمود. انجیل لوقا بهمین مطلب اشاره میکند و در باب بیست و یک آیه هشت مینویسد : احتیاط کنید که گمراه نشوید زیرا که بسا بنام من آمده خواهند گفت که من هستم و وقت نزدیک است. پس از عقب ایشان مروید.

با هم تاریخ را ورق میزنیم تا ببینیم این مسیحان چه میگفتند:

در زبان عبرانی لغت مسیح بمعنای "پادشاه برگزیده خداوند" و یا "مسح شده خداوند" است که میتواند عنوانی برای یک پیامبر-شاهی همانند داود، کورش کبیر و یا اسکندر باشد. بعد از شکست جنبش هشموناتیم در سال ۳۷ قبل از میلاد و درگیریهای یهودیان و رومیها، عنوان مسیح یا ماشیح معنای دیگری یافت و بنجات دهنده اطلاق میشد که قیام کند و با رهائی قوم یهود از درماندگی، آنان را بدنیای بهتر آینده راهنمایی کند. با این مقدمه بسیار کوتاه بررسی ادامه میدهم

۱- عیسی ناصری ملقب به مسیح (۴ قبل از میلاد تا ۳۰ میلادی). در شهر بیت لحم از استان یهودیه متولد شد و پیروانش بنام مسیحیان و یا عبرانیان مسیحی معروف هستند. تخمین زده میشود که معتقدین باو امروز بیشتر از دو بلیون نفر هستند که آئین او را بزرگترین آئین جهانی معرفی میکنند. باضافه آنکه مسلمانان نیز او را عیسی و از پیامبران بزرگ میدانند.

مسیحیان معتقدند که او "پسر خدا" بود که برای آمرزش گناهان ما جان خود را بر بالای صلیب فدا کرد و در روز سوم از مردگان برخاست و بدست راست خدای پدر نشسته است. و از آنجا خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند.

۲- یهودای جلیلی (سال ششم میلادی) : بر علیه سزار کرینوس که بقصد بالا بردن مالیاتها فرمان سرشماری داده بود قیام کرد ولی از رومیها شکست خورد و بقتل رسید.

۳- مناخم بن یودا : فرزند یهودای جلیلی که بر علیه آگریبای دوم قیام کرد و توسط یکی از رقیبانش بقتل رسید.

۴- تنوداس (سال ۴۶ میلادی) رهبر قیام یهودیان بر علیه رومیها در سالهای ۴۴ و ۴۶ میلادی. از آنجا که در اندک مدتی گروهی باو گرویدند، او خود را ماشیح اسرائیل نامید.

۵- وسپاریان : مورخ معروف یهودی یوسف بن متتیا مینویسد که او در سال ۷۰ میلادی ادعا کرد که نجات دهنده است.

قرن دوم :

۶- سیمون برکوخبا (۱۳۵ میلادی) اولین موسس دولت کوتاه مدت یهودی بعد از خرابی معبد دوم بدست ژنرال تیتوس رومی. او در دومین نبرد با رومیها شکست خورد و کشته شد.

۷- لوکواس : (۱۱۵ میلادی) او رهبر شورشیان یهودی بود و در جنگ کیتوس کشته شد.

قرن پنجم :

۸- موسای کرتی : او در سالهای ۴۴۰ تا ۴۷۰ میلادی گروهی را با خود هماهنگ کرد و یهودیان جزیره کرت را با این وعده فریفت که میتوانند پیاده از دریا عبور کنند و به اورشلیم برگردند ! و خود او نیز پس از آن فاجعه مصیبت بار ناپدید شد.

۹- اسحاق بن یعقوب عوبدیا ، ابو عیسی اصفهانی (۶۸۴-۷۰۵) که در ایران بر علیه خلیفه اموی عبدالملک ابن مروان شورش کرد

۱۰- یودقان ایرانی که از شاگردان اسحاق بن یعقوب ابو عیسی اصفهانی بود و پس از کشته شدن استادش رهبری پیروان او را عهده دار شد.

قرن هشتم

۱۱- سرن (شرینی ، شریا ، سرنوس ، زونوریا ، سائورا....) : او در حدود سال ۷۲۰ میلادی ادعا کرد که عیسی مسیح است که بازگشته تا ضمن تسهیل قوانین تورات ، مسلمانان را عقب براند. ولی پس از دستگیری ادعاهای خودش را انکار کرد.

قرن دوازدهم

۱۲- موسی الداری ، معلم مراکشی : گروه زیادی از مردم پیرو او شدند. او بر این ادعا تأکید میکرد که با فرارسیدن عید پسخ سال ۱۱۲۷ ، ماشیح تمام یهودیان شمال آفریقا را از قید بندگی المرآوید آزاد میکند.

۱۳- داوید الروی یا الروئی : در کردستان متولد شد و در حدود سال ۱۱۶۰ بر علیه خلیفه قیام کرد اما بسرعت دستگیر شد و بقتل رسید.

۱۴- ماشیح یمانی ، نام او در هیچیک از مدارک تاریخی ذکر نشده است. او مردی یمنی بود که ادعا میکرد برای نجات بنی اسرائیل آمده و با تأکید بر توبه و بازگشت بسوی خداوند موعظه میکرد. او میگفت هرثروتمندی که دارانش را بین فقرا تقسیم کند ، مالک گنج عظیمتری در آسمان خواهد شد. از اینروتعلیمات انسانی او پیروان چندانی نیافت. در سال ۱۱۲۷ مقامات اسلامی او را دستگیر و محاکمه کردند. در جریان محاکمه از او خواستند که اگر واقعاً ماشیح است دلیلی بیاورد و علامتی عنوان کند. او گفت ، اگر او را بصلیب بیاویزند و یا سرش را قطع کنند مثل دفعه قبل دوباره بزنگی باز خواهد گشت. حاکم اسلامی این تجربه را پذیرفت. متأسفانه ماشیح ! نتوانست ادعای خودش را ثابت کند.

قرن سیزدهم

۱۵- ابراهام ابولافیا (۱۲۴۰-۱۲۹۱) با ادعای پیامبری بمیدان آمد و خیلی زود بمقام ماشیح ترقی کرد !

۱۶- نیسیم بن ابراهام ، در سال ۱۲۹۵ فعالیت کوتاهی در آویلا داشت.

قرن پانزدهم

موسی بوتارل اهل سیسنرو، ادعای جادوگری داشت و میگفت که قادر بتغییر نامهای خداوند است !

قرن شانزدهم

آشر لمالین ، فردی آلمانی که در سال ۱۵۰۲ خودش را پیشقراول ماشیح معرفی کرد.

۱۷- اسحاق لوریا (۱۵۳۴-۱۵۷۲) : ربای پیشرو ، متصوف و مرموز یهودی ساکن ناحیه جلیل از فلسطین

عثمانی. او پدر علم قبایلای معاصر است. اسحاق لوریا باورش شده بود که " خادم ستمدیده " بود و در نظر خودش آمده بود تا راه را برای آمدن ماشیح بن داوید فراهم کند.

۱۸- اسحاق لوریا (۱۵۳۴-۱۵۷۳) و حئیم ویتال (۱۵۴۳-۱۶۲۰) این دو با همکاری یکدیگر باحضار روح ربانیم گذشته پرداختند و یکی از ارواحی که حاضر شده بود بآنها اعلام کرد که ماشیح است و بزودی خواهد آمد

۱۹- حئیم ویتال (۱۵۴۳-۱۶۲۰) : در جوانی مشاق بود و برای یافتن سنگ فلاسفه که میگفتند سرب را تبدیل به طلا میکند ، در تکاپو بود. پس از آنکه بارها شکست خورد ، آن کوشش واهی را کنار گذاشت و همراه با اسحاق لوریا بمطالعه قبالات پرداخت. با درگذشت لوریا در سال ۱۵۷۳ بتدریج این فکر در او قوت گرفت که خود او ماشیح بن داوید است و بقصد یافتن ده مرد عادل (بر اساس قول خداوند در کتاب پیدایش ۳۲-۱۸) ، عازم دمشق شد. او میدانست که اگر در این قوم ده نفر عادل باشند خداوند اسرائیل را آزاد میکند ، اما متأسفانه این بار هم با شکست روبرو شد.

۲۰- داوید روبنی (۱۴۹۰-۱۵۴۱) و سلیمان مولکو (۱۵۰۰-۱۵۳۲) حادثه جویانی که از پرتقال ، ایتالیا و ترکیه گذشتند و سرانجام سلیمان مولکو بدستور پاپ در آتش سوزانده شد.

#### قرن هفدهم

۲۱- شباتای زوی (۱۶۲۶-۱۶۷۶) شخصی یهودی ساکن عثمانی که ادعا میکرد ماشیح است. اما با آنکه سرانجام مسلمان شد ، هنوز هم تعدادی از پیروان او ساکن شهر " دونمه " هستند.

۲۲- باروخیا روسو (عثمان بابا) که جانشین شباتای زوی شد.

۲۳- میگوئل کاردوسو (ابراهام کاردوسو) (۱۶۳۰-۱۷۰۶) یکی دیگر از پیروان و جانشینان شباتای زوی بود و ادعا کرد که ماشیح بن افرانیم است.

۲۴- مردخای موکیا (۱۶۵۰-۱۷۲۹) جانشین دیگری برای شباتای زوی

۲۵- یعقوب کریدو (۱۶۹۰) ادعا کرد که بازگشت شباتای زوی است و او هم پس از مدت کوتاهی باسلام گروید.

#### قرن هیجدهم

۲۶- یوسف بن یعقوب (؟ - ۱۷۵۰) کلاهبرداری که در اوائل قرن هیجدهم با تمام کوششی که بعمل آورد نتوانست پیروانی در بین ایمانداران به شباتای زوی پیدا کند. او خودش را ماشیح بن یوسف مینامید !

۲۷- یعقوب یوسف فرانک (۱۷۲۶-۱۷۹۱) بنیانگذار جنبش فرانکیست ها که ادعا کرد بازگشت داود نبی است. تعالیم و مواعیدش ترکیبی از یهودیت و مسیحیت بود.

۲۸- حوا فرانک (۱۷۵۴-۱۸۱۶/۱۸۱۷) : دختر یعقوب فرانک بود. در سال ۱۷۷۰ اعلام داشت که تجسم روح القدس ، بازگشت مریم عذرا و منظر زنانه خداوند است. او توانست بین یهودیان چستوچوا " شهری در جنوب لهستان و کنار رود وارتا) پیروانی بیابد که او را بپرستند و مجسمه های کوچک او را در منازل خود نگاهدارند. بگفته مورخ "جری رابو" او تنها زنی بود که خودش را ماشیح یهودی نامید.

#### قرن نوزدهم

۲۹- شوکر کوهای اول ، مسیح دروغین یمنی قرن نوزدهم

۳۰- یهودا بن شالم (شوکر کوهای دوم) مسیح دروغین دیگری از یمن.

#### قرن بیستم

۳۱- موسی گیبوری (۱۸۹۹-۱۹۸۵) پس از آنکه پیشگوئی او درباره زمین لرزه بحقیقت پیوست ، او اعلام داشت که ماشیح است و عده زودباور نیز باو ایمان آوردند. او خودش را "خدای کائنات" ، "آخرین تجسم یهوه" ، "شبان" و "موسای جدید" نامید و با ذکر تفاسیری مفصل و اغوا کننده بر نوشتارهای مقدس ، ادعا کرد که تمام انبیا آمدن او را بشارت داده اند !

۳۲ - مناخیم مندل شنیرسون (۱۹۰۲-۱۹۹۴): ربای خباذهفتم. رهبر روحانی ربانیم قرن بیستم. او میگفت آمده است تا راه را برای ظهور ماشیح آماده کند، اما تعداد زیادی از پیروان او از جمله یهودیان ارتدکس هسیدیک او را ماشیح میدانستند.

## یادداشتی بر مدعیان نجات

مناخیم بن یودا: او فرزند یا نواده یهودای جلیلی، رهبر سیکاری بود (سیکاری بمعنای "خنجر داران" لفظی بود که در دوران تحصن قوم در مسادا رایج شد و مقصود از آن افرادی بود که بصورت حرفه ای بکشتار مخالفین میپرداختند). زمانی که جنگ در گرفت او و پیروانش با مسلح شدن بسلاحهایی که از قلعه مسادا بدستشان افتاده بود، دژ نظامی اورشلیم را محاصره و با تفوق بر سپاهیان آگریپای دوم آنها را مجبور بعقب نشینی کردند. مناخیم بن یودا با این پیروزی خودش را فرمانروائی شکست ناپذیر خواند. عنوانی که باعث برانگیخته شدن حسادت رهبر عملی شورشیان بنام الیعازر شد که در عین حال رئیس معبد نیز بود. سرانجام بفرمان الیعازر مناخیم را دستگیر کردند، شکنجه دادند و او را بقتل رساندند. زندگی و رفتار او شباهت زیادی بزندگی و رفتار مناخیم بن حزقییل دارد که در تلمود (سنهدرین ۹۸، ب) ذکر شده است.

## سیمون برکوخبا

پس از خرابی معبد اورشلیم تا مدتی خبر از برخاستن ماشیح نبود. شصت سال بهمین ترتیب گذشت تا آنکه جنبشی سیاسی-مسیحائی بر رهبری سیمون برکوخبا نضج گرفت. ربای "اکیوا" که در آن هنگام میزیست رهبر معترض شورش بر علیه روم را "پادشاه - ماشیح" لقب داد و آیه ۱۷ از باب بیست و چهارم کتاب داوران را که مینویسد "ستاره از یعقوب طلوع خواهد کرد و عصائی از اسرائیل برخاوهد خاست و اطراف موآب را خواهد شکست" و آیه دیگری از تلمود (سنهدرین ۹۷-ب) را که میگوید "من آسمان و زمین را بلرزه درمیآورم و تخت پادشاهان را بزیر میافکنم" مربوط باو دانست. با آنکه اقلیتی از قوم او را باور نداشتند، ظهور او باعث سرافرازی و اندک زمانی عظمت ملت یهود شد پس از برپائی نبردی که قوای اشغالگران رومی را تحلیل برد، سیمون برکوخبا کشته شد و با مرگ او پیروانش پراکنده شدند.

## موسای کرتی

خروج و مرگ سیمون برکوخبا تا چند قرن نقطه پایانی بر نهضت های مسیحائی گذاشت. اما امید بماشیح همچنان در میان قوم زنده و گرامی بود. با محاسباتی که بر روی تلمود انجام شده بود، تصور چنان بود که ماشیح میبایست در سال ۴۴۰ (سنهدرین ۹۷-ب) و یا ۴۷۱ (ابی زارا ۹-ب) ظهور کند. انتظار قوم و اختلافاتی که در دستگاه حاکمه روم پیش آمد منجر بقیام نجات دهنده از میان یهودیان شد. او خودش را موسی نامید و تعهد کرد که همچون موسی پیامبر قوم یهود را رهبری کند و آنها را با خشکاندن دریا به سرزمین موعود برگرداند. گروهی که مواعید او را پذیرفته بودند، بانتظار روز موعود مابملک خود را ترک کردند و هنگامی که او فرمان داد خود را بی محابا بدریا افکندند. تعداد زیادی از فریب خوردگان در دریا غرق شدند و ماشیح دروغین نیز فرار کرد. یکی از مورخین بنام "نیکو" نیز مینویسد که موسای کرتی هم از جمله مغرورین بود!

## پارس در قرن هفتم

اغلب رهبرانی که ادعای پیامبری و حتی برتر از آن را داشتند، از مشرق زمین برخاستند و در آن میان چند نفری هم از کشور ما بودند

در اواخر قرن هفتم فردی اصفهانی بنام اسحاق بن یعقوب عوبدیا یا ابو عیسی اصفهانی، تحت حکومت خلیفه اموی عبدالملک ابن مروان (۶۸۴-۷۰۶) قیام کرد و اظهار داشت آخرین و پنجمین پیشقراول ماشیح است و از سوی خداوند مأمور نجات قوم اسرائیل است. بعضی ها نیز خود او را ماشیح میپنداشتند. هنگامی که تعداد پیروان

او زیاد شد ، او بر علیه خلیفه سر بشورش برداشت ولی شکست خورد و بقتل رسید. بر اساس گفته پيروانش او فردی بیسواد بود و معجزه اش علم لدنی و نوشتن چند کتاب بود. ابو عیسی اصفهانی اولین فردی بود که پس از خرابی معبد اورشلیم اولین فرقه را در یهودیت بنیان گذاشت.

یکی از پیروان او بنام یودقان " ال رای " با عنوان شبان ایمانداران به ابو عیسی ، در نیمه اول قرن هشتم ادعای پیامبری کرد و گروهی هم او را بعنوان ماشیح پذیرفتند. او زاده و اهل همدان بود و میگفت که تعالیمش را از طریق نبوت دریافت کرده است. بر طبق نوشته شهرستانی تعالیم یودقان حاکی از آزادی عقیده بود. او بمعنای دیگری برای آیات تورات معتقد بود که میبایست در باطن آیات جستجو شود. او پیروانش را به خودآزاری ، ریاضت ، انکار گوشتخواری ، ابا از شرب شراب ، نیایش و روزه تشویق میکرد. او نگاهداری شنبه را بعنوان روز سبت خداوند و همچنین اعیاد مذهبی یهود را نه اوامری اجباری بلکه فقط نوعی یادآوری تلقی میکرد. پس از مرگ او پیروان متعصبش فرقه بنام " یودقانیان " تشکیل دادند و بر این امر تأکید میکردند که ماشیح آنها نمرده است و بزودی برمیگردد.

## ماشیح سوری

بین سالهای ۷۲۰ و ۷۲۳ میلادی ماشیح دیگری در سوریه قیام کرد که باسامی سرن ، شرینی ، ظونوریا ، سرنوس ، شریا و..... نامیده شده است. ظهور ناگهانی او میتواند در اثر محدودیت آزادی یهودیان از سوی خلیفه دوم اسلامی " عمر " و سختگیریهایی او برای اسلام آوردن غیر مسلمانان بود. از نظر سیاسی ماشیح سوری وعده میداد که مسلمانان را عقب براند و حکومت یهودیان را بر سرزمین مقدس دوباره احیا کند. گروه بسیار زیادی از مردم محلی و حتی عدّه در اسپانیا نیز او را پذیرفتند. در آن روزگاران اعراب در اسپانیا حکمرانی میکردند و تحت حکومت آنها غیر مسلمانان و مخصوصاً یهودیان با پرداخت جزیه سنگین و مالیات های گوناگون شکنجه میشدند. از این رو روز بروز بر تعداد پیروان او افزوده میشد. " سرن " هم مانند ابو عیسی و یودقان از اصلاح طلبان دینی بود و با یهودیت ربانیم بنیادگرا مخالفت میکرد. پیروان او بقوانین "کشروت " اعتنا نداشتند و ادعیه ای را که ربانیم مقرر کرده بودند ، کنار گذاشتند ، تقدیم شراب بخدایان را ممنوع کردند ، روز دوم اعیاد بکار میپرداختند ، اسناد ازدواج و طلاق را که تلمود تجویز میکرد و نیز ازدواج با محارم را که تلمود ممنوع کرده بود بی اهمیت میدانستند. ماشیح سوری دستگیر و بحضور خلیفه " یزید " آورده شد. او برای فرار از مجازات اقرار کرد که همّه ادعاهایش شوخی و هزل بوده است ! از این رو بدستور خلیفه او را بیهودیان سپردند تا هر طور میخواهند او را تنبیه کنند. پیروانش نیز با برائت از او بقوم برگشتند.

## قرن یازدهم

در این قرن تحت نفوذ صلیبیون افراد زیادی ادعای رهبری و نجات کردند که نامهای بعضی از آنان در تاریخ ثبت و ضبط شده است. از جمله در فرانسه (۱۰۸۷) که بدست فرانسویان بقتل رسید ، دومی در کوردوبا (۱۱۱۷) و یکی دیگر در فز (۱۱۲۷). از ماشیح های این دوران ابن میمون فقط از " رساله یمنی " یا " ایگرت تیمان " نام برده است.

## دیوید الروی

موسس یکی از مهمترین نهضتهای مسیحائی بود که باز هم از سرزمین پارس شروع شد. داود الروی یا الروئی در کردستان متولد شد و در حدود سال ۱۱۶۰ ادعا کرد که ماشیح است. او با استفاده از موقعیت محلی و معروفیتی که داشت و همچنین ضعف و اختلالات داخلی دستگاه خلافت توانست نفوذ خودش را بین یهودیان که زیر بار جزیه و مالیاتهای سنگین در عذاب بودند ، گسترش بدهد. او ادعا میکرد که از سوی خداوند مأموریت دارد تا یوغ سنگین مسلمانان را از گردن یهودیان بردارد و آنان را به اورشلیم برگرداند. برای این منظور داور الروی از یهودیان آذربایجان و هم مسلمانانی که در موصل و بغداد داشت دعوت کرد تا به نیروی او بپیوندند و او را در فتح " آمدیبه " یاری کنند. " آمدیبه شهری باستانی در شمال عراق کنونی و مربوط بدوران سومریها است که بر روی قلّه کوه بنا شده و چون با یک راه باریک کوهستانی بدامنه کوه متصل میشود ، شبیه قلعه ای تسخیر ناپذیر است ". از این ببعد زندگی او توأم با افسانه است. میگویند که

او پس از شکست هنگامی که در خواب بود بدست پدر همسرش بقتل رسید. در نتیجه قیام او، پیروانش در خوف، سلماس، مراغه و تاوریس مجبور برداخت جرائمی سنگین شدند و گروه بازماندگان او فرقه " مناحمیان " را تشکیل دادند.

### در یمن

در سال ۱۱۷۲ که مسلمانان حداکثر تلاش خود را برای وادار کردن یهودیان به انکار آئین خود و گردن نهادن به آئین اسلام بکار میبردند، فردی با ادعای نجات دهنده یهودیان یمنی در آن کشور قیام کرد و اظهار داشت که تمام بدبختی های زمان پیش درآمدی برای پادشاهی ماشیح است که بزودی خواهد آمد. از اینرو از یهودیان دعوت کرد تا مایملک خود را بین فقرا تقسیم کنند. این نبی دروغین همان شخصی است که موسی ابن میمون " هارامبام " در "ایگرت تیمان " از او یاد کرده است.

فعالیت او حدود یکسال ادامه داشت تا آنکه توسط مسلمانان دستگیر شد و سرش را از بدنش جدا کردند. در شرح احوال او آمده است که او برای اثبات حقیقت مأموریتش بمقامات اسلامی گوشزد کرد که پس از مرگ بدنیا باز خواهد گشت! و خود او بود که با طریقه گردن زدنش موافقت کرد.

### ابراهام ابولافیا

با قیام کابالیست بزرگ ابراهام بن شموئیل ابولافیا (۱۲۴۰-۱۲۹۱)، ظهور مسیحان دروغینی که اغلب عالم بعلم قبلا بودند شروع میشود. او پس از فراگرفتن علوم مرموز دینی باورش شد که خود او پیامبر است! و در سال ۱۲۷۹ کتاب دینی خودش را در شهر " اورینو "، منتشر کرد و اعلام داشت که خداوند با او حرف زده است. گفته شده ولی بنبوت نرسیده که او در شهر " مسینا " واقع در جزیره سیسیل مورد استقبال قرار گرفت و گروه زیادی باو پیوستند. در سال ۱۲۹۰ او ادعا کرد که ماشیح است و آن سال را سال شروع تاریخ آئین ماشیح نامید. سولومون بن ادرت و بعضی از شاگردان ابولافیا بانتقاد از او پرداختند و پس از آنکه او در سیسیل مورد تعقیب قرار گرفت، بجزیره کومینو در نزدیکی مالت رفت و هنوز هم در نوشته های خود ادعایش را تکرار میکرد. از ادامه زندگی او اطلاع صحیحی در دست نیست. دونفر از شاگردان او بنامهای " ژزف گیکاتیل " و " سموئل " که هر دو اهل شهر " مدیناچلی " بودند پس از او ادعای پیامبری، نبوت و اعجاز کردند و چندی بعد " سموئل " با بیانی مرموز در سگویا اعلام داشت که خود او ماشیح و نجات دهنده اسرائیل است.

### نیسیم بن ابراهام

فرد دیگری که در " آویلا " با ادعای پیامبری فعالیت میکرد، نیسیم بن ابراهام نام داشت. پیروانش ادعا میکردند که او در مکتبی درس خوانده و امی است ولی فرشته ای بر او ظاهر شده و خواندن و نوشتن را در لحظه ای باو تلقین کرده است. و او با چنان قدرت خدادای توانسته است کتاب عرفانی خود با عنوان " عجایب معجزه " را با شرحی مفصل بر آن بنویسد.

سولومون بن ادرت و دیگران نبوت او را نپذیرفتند و دلیل بیشتری میخواستند. اما او بدون اعتنا به مخالفین کار و فعالیت خودش را ادامه میداد و حتی آخرین روز ماه چهارم " تموز " سال ۱۲۹۵ را بعنوان روز بازگشت ماشیح تعیین کرد! پیروان زودباور او با روزه و صدقه خود را آماده کردند. در روز مقرر بجای یافتن ماشیح عده از آنان بر روی لباسهای خودشان صلیب های کوچکی یافتند که شاید شوخی و مطایبه ناباوران بود که با سنجاق بر البسه آنها نصب شده بود. عاقبت نیسیم بن ابراهام چه بود و چه شد؟ هیچکس نمیداند.

### آشر کی

در سال ۱۵۰۲ شخصی آلمانی بنام آشر کی در " ایستریا " نزدیک ونیز ادعا کرد که پیشقراول ماشیح است و وعده داد که اگر یهودیان صبر داشته باشند و با اعمال پسندیده و نیکوکاری زندگی کنند، ماشیح تا شش ماه دیگر خواهد



آمد. و در آن زمان روزها یک ستون ابر یهودیان را راهنمایی خواهد کرد تا به اورشلیم برگردند. گروهی از یهودیان و حتی مسیحیان در ایتالیا و آلمان باو ایمان آوردند. در اجرای فرامین او پیروانش بدعا و روزه پرداختند تا برای روبرو شدن با ماشیح آماده باشند. با این مراتب سالی رسید که آنرا سال پشیمانی و توبه نامیده شد. اما متأسفانه ماشیح ناپدید شد و یا از دنیا رفت.

### داود ریوونی و سلیمان مولکو

این بار ادعا از صحاری جزیره العرب برخاست. شخصی بنام داود ریوونی ادعا کرد که سفیر و برادر پادشاه خیبر است. در آن زمان گفته میشد که اعقاب روبین و گاد که متعلق به ده قبیله گمشده اسرائیل بودند، در خیبر زندگی میکردند. او میگفت قصد دارد با صاحبان قدرت در اروپا و همچنین پاپ ملاقات کند و برای جمع آوری اسلحه از آنان کمک بگیرد تا بتواند مسلمانان را که مانع از اتحاد یهودیان در دو سوی دریای سرخ بودند، شکست بدهد. او هرگز ادعا نکرد که ماشیح و یا پیامبر است و خودش را یک جنگجوی یهودی میدانست.

اعتباری که در سال ۱۵۲۴ در دربار پاپ باو داده شد و دعوت پرتقال از او در سال ۱۵۲۵ موقعیت او را آنچنان تحکیم کرد که پاپ باو و عده مساعدت داد. اولین نتیجه قیام او تخفیف موقت آزار یهودیان سفارادی در اسپانیا و پرتقال بود. و نتیجه بعدی آنکه تعدادی از همین یهودیان رها شده او را ماشیح و ناجی خود شمردند.

چندی بعد مأمورین تفتیش عقاید پادشاه پرتقال شکایت بردند که: یهودیانی که از مشرق آمده بودند "منظور ریوونی و همراهانش بودند"، بیهودیان سفارادیک و عده داده اند که ماشیح بزودی میآید و آنها را باورشلیم برمیگرداند. و این و عده باعث بروز اعمالی تعمدی برخلاف قانون شده است. این شکایت خیلی جدی تلقی شد و بفرمان چارلز پنجم، امپراتور مقدس روم و پادشاه اسپانیا ریوونی و مولکو دستگیر شدند. مولکو را به مانتوا در ایتالیا فرستادند و پس از محاکمه در نوامبر ۱۵۳۲ او را زنده سوزاندند.

مواعید ریوونی انتظار مثبتی در پرتقال بوجود آورد که تا مدتها برجای بود و باعث شد تا در "هررادلوک" دختری پانزده ساله با شرح رؤیای وجدآمیزش اظهار داشت که با ماشیح گفتگو کرده است. او ادعا کرد که ماشیح او را به بهشت برده و اشخاصی را که در زمین در آتش سوزانده شده بودند باو نشان داده که هر کدام روی تختی طلایی نشسته بودند. و از قول ماشیح و عده داد که او بزودی خواهد آمد. او که در تاریخ فقط با نام "دختری از هررا" مشخص شده با استفاده از اشتیاق و احساسات مردم خودش را "نبیه" نامید. ادعاهای نبیه نوظهور تا آنجا باعث ایجاد تشویش و اضطراب در مردم شد که انجمن تفتیش عقاید "تولدو" او را بازداشت، محاکمه و باتفاق جمعی از پیروانش محکوم بمرگ در آتش کرد. که انجام شد.

### شبتهای زوی

مهمترین نهضت مسیحائی که در جوامع یهودی منتشر و در بعضی بیشتر از یک قرن ادامه داشت، جنبشی بود که شبتهای زوی (یا شبتهای زوی) در سال ۱۶۲۶ در اسمیرنا آغاز کرد.

### مسیحان دروغین، شبتهایان:

با درگذشت شبتهای زوی افرادی از پیروانش با ادعای مسیحائی قیام کردند و از بین آنها "یعقوب کریدو" فرزند "یوسف فیلسوف" و برادر همسر چهارم شبتهای زوی رهبر شبتهایان سالونیک شد و ادعا کرد که بازگشت روح شبتهای زوی است. و وانمود کرد که فرزند خوانده شبتهای زوی است و اسم خودش را "یعقوب زوی" گذاشت. طولی نکشید که در سال ۱۶۸۷ همراه با چهارصد نفر از پیروانش بآئین اسلام درآمد و نهضتی را بنیان کرد که "دومنه" نامیده شد. او حتی در سال ۱۶۹۱ بزیارت مکه رفت. طی این سفر زیارتی بود که درگذشت و پسرش "برکیا" یا "باروکیا" بجای پدر نشست.

یکی دیگر از پیروان شبتهای زوی که ادعا کرد جانشین او است، "میگونل" یا "ابراهام کاردوسو" بود (۱۶۳۰-۱۷۰۶) که از والدینی سفارادیک متولد شد و توسط "موسی پین هیرو" پیروان شبتهای زوی پیوست.

او ادعا کرد که آمده است تا راه را برای ظهور ماشیح آماده کند. هنگامی که فرد اخیر مسلمان شد ، او آنرا خیانت نامید و اظهار داشت این حرکت لازم بود انجام شود تا آنکه ماشیح بتواند در بین گناهکاران ظاهر شود و شفیع اسرائیلیان بت پرست باشد تأکید او بر ماشیح بودن شباتای زوی ادامه داشت. " ابراهام " رسالات متعددی برای ثبوت ادعایش نوشت. حتی تعقیب و آزارهای گوناگون نتوانست او را از عقیده اش برگرداند.

چندی بعد میگوئل ادعا کرد که " ماشیح افرائیمی " است و دلیل ادعای خودش را هم علائمی عنوان کرد که روی بدنش داشت. او تا هنگام مرگ مقالاتی در شرح آمدن ماشیح نوشت و هر از چندی تاریخ جدیدی را برای ظهور او پیش بینی کرد که هیچکدام حقیقت نداشت.

## مردخای موکيا

یکی دیگر از پیروان شبتای زوی که باو وفادار ماند ، مردخای موکيا بود که از سال ۱۶۷۸ تا ۱۶۸۳ با تظاهر بماشیح بودن در ایزنشداد فعالیت میکرد. مردخای فعالیت خود را با مواعظی در باب ماشیح شروع کرد و در تمام موارد سعی میکرد شبتای زوی را ماشیح حقیقی معرفی کند. او میگفت که شبتای نمرده بلکه بعلی تغییر حالت داده و سه سال پس از مرگ ظاهریش باز میگردد. و برای اثبات مواعظش به آزار یهودیان " اوران " از سوی اسپانیا ، آزار و تعقیب یهودیان در اطریش و فرانسه و طاعون در آلمان بعنوان دلالتی برای بازگشت ماشیح اشاره میکرد. گروهی از مردم مجارستان ، موراوی و تعدادی از یهودیان بوهمیای پیرو او شدند. سپس قدم دیگری برداشت و خودش را " ماشیح داودی " نامید. بر اساس ادعاهای او ، شبتای زوی ماشیحی افرائیمی بود و چون بسیار ثروتمند بود نمیتوانست شفیع بخشش گناهان اسرائیل باشد. اما او (مردخای) شخصی نیازمند و ماشیحی حقیقی بود که واجد روح " ماشیح افرائیمی " بود. یهودیان ایتالیا با شنیدن ادعای او ، او را بایتالیا دعوت کردند. او دعوت را پذیرفت و در سال ۱۶۸۰ مورد استقبال گرم یهودیان " رجبو " و " مودنا " قرار گرفت. در آنجا او از لزوم تهیه مقدمات ظهور در " رم " صحبت کرد و گفت که شاید مجبور شود در ظاهر وانمود کند که مسیحی شده است ! با فشار تفتیش عقاید ایتالیا او بالاجبار به بوهمیای بازگشت و سپس بلهستان رفت. از دنباله زندگی او اطلاع صحیحی در دست نیست و شایعه ای در افواه است که در لهستان دیوانه شد و در گمنامی درگذشت.

دیگر از پیروان شبتای زوی " لوبله پروسنیتز " است که میگفت : خداوند مالکیت و فرمانروائی دنیا را حق مقدسین قرار داده. مثل خود او که غرق در " قبلا " بود. نماینده قبلی خداوند شبتای زوی بود که روح او در بدن مقدسین دیگر مثل " جاناتان آیهشوتز " و خود او " لوبله " ، وارد شده بود. مقدس دیگر " اشعیا حاسید " برادر زن " یهودا حاسید " ساکن مانهایم بود. او با آنکه در ظاهر عقاید پیروان شبتای زوی را نفی میکرد ، مخفیانه ادعا داشت که نجات دهنده است.

یعقوب فرانک (۱۷۲۶-۱۷۹۱) موسس فرقه فرانکیست ها و مدعی مقام ماشیح ! او در جوانی روابطی با فرقه "دومنه" داشت سپس این توهم او را در خود گرفت که باز گشت داود نبی دومین پادشاه اسرائیل است. در سال ۱۷۵۵ به پودولیا در لهستان رفت و رهبر شبتانیان شد. او در پودولیا ادعا کرد که بازگشت روح برکیا است. یعقوب فرانک بجای لفظ " ماشیح " از عنوان " پادشاه مقدس " استفاده کرد و خودش را " رئیس مقدس " نامید. پیروانش مدعی بودند که معجزات فراوانی از او دیده بودند و با اشتیاق او را عبادت میکردند. قصد او و فرقه که شکل داده بود ، ریشه کن کردن یهودیت فقهی بود. او و پیروانش مجبور بترک پودولیا شدند ولی در سال ۱۷۵۹ بازگشتند و او همراهانش را تشویق بگرویدن بمسیحیت کرد و یکهزار نفر دستور او را پذیرفتند. خود او نیز در نوامبر ۱۷۵۹ در ورشو مسیحی شد. چندی نگذشت که ریاکاری او مسلم شد و او بجرم بدعت گزاری بزندان افتاد. جالب آنکه در زندان هم که بود ، ریاست فرقه اش را عهده دار بود.

## مناحم مندل شنیرسون

در اواخر سالهای ۱۹۸۰ و اوائل سالهای نود الهایی شوق آمیز در جنبش لوباویچ حسیدیک ، مبنی بر اینکه بزودی رهبرشان ربای مناحم مندل شنیرسون ماشیح بودن خودش را ظاهر میکند ، رواج داشت. شنیرسون بدون بازمانده در سال ۱۹۹۴ درگذشت اما هنوز هم عده ای از پیروانش عقیده دارند که او ماشیح است و هنگامیکه زمانش برسد خودش را ظاهر خواهد کرد.

ربای شنیرسون هرگز ادعا نکرد که ماشیح است ولی از رفتار ، کردار و مخصوصاً بعضی خطاباتش بوضوح میتوان فهمید که او خودش را ماشیح میدانست.

## بخش دوم : مدعیان مسیحی

- ۱- عیسی ناصری ، ۲۹ میلادی.
- ۲- شمعون مجوس ، دوزیتئوس سامری ، اواسط قرن اول.
- ۳- مونتائوس ، او ادعا داشت که " تسلی دهنده " است ، اواسط قرن دوم.
- ۴- کشیشی بنام آدالبرت که در سال ۷۴۴ با ادعای قدرتی اعجاز آور قیام کرد و از سوی پاپ طرد شد.
- ۵- تانکلم آنتورپ (۱۱۱۰) ، معارض جدی مراسم عبادی و عشاء مقدس ربانی.
- ۶- آنلی (۱۷۳۶-۱۷۸۴) مقام مرکزی فرقه " شیکرز " که از انگلیس شروع شد و بتمام اروپا و آمریکا گسترش یافت و در قرن نوزدهم نیز گروهی در لبنان پیرو آن شدند. این گروه عقیده داشتند که عیسی مسیح بازگشته و تفاسیری انحرافی و مخصوص از کتاب مقدس را اشاعه میدادند که مورد بحث ما نیست. " آنلی " خود ادعا میکرد که تجسم کامل خداوند در بدنی مؤنث است.
- ۷- برنهارد مولر (۱۷۹۹-۱۸۳۴) ادعا داشت " شیر یهودا " و پیامبری دارنده " سنگ فلاسفه " است (در قرون گذشته سنگ فلاسفه به اکسیری خیالی گفته میشد که سرب را بطلا مبدل میکرد).
- ۸- جان نیکولز تام (۱۷۹۹-۱۸۳۸) اهل کرنوال که اولین دستورش تحریم پرداخت مالیات بود.
- ۹- آرنولد کوزه گر (۱۸۰۴-۱۸۷۲) رهبر انشعابیون از "مقدسین روزهای اخیر " که خودش را مسیح کوزه گر نامید.
- ۱۰- هانگ شی کوآن چینی (۱۸۱۲-۱۸۶۴) ادعا داشت که برادر کوچک عیسی مسیح است.
- ۱۱- ویلیام دیویس (۱۸۳۳-۱۹۰۶) او هم از رهبران انشعابی از مقدسین روزهای اخیر بود و ادعا میکرد که فرزند نوزادش ، آرتور (۱۸۶۸) بازگشت عیسی مسیح است.
- ۱۲- پدر مقدس (جرج بیکر ، ۱۸۸۰- سپتامبر ۱۹۶۵) رهبر روحانی سیاه پوست که از سال ۱۹۰۷ تا روز مرگش ادعای خدائی داشت.
- ۱۳- جرج ارنست رو (۱۹۰۳-۱۹۸۱) معروف به " مسیح مونثفاوت " (قریه در جنوب فرانسه) و مؤسس کلیسای جهانی مسیحی
- ۱۴- سون میونگ مون (۱۹۲۰) مؤسس کلیسای وحدت که خود را رجعت ثانوی عیسی مسیح معرفی میکند.
- ۱۵- چارلز مانسون (۱۹۳۴) رهبر " فامیل مانسون " که ادعا میکند شیطان است و بپیروان خود دستور داد برای ایجاد شرایط انتهای دنیا تعدادی بیگناه را بکشند.
- ۱۶- یهوه بن یهوه (۱۹۳۵-۲۰۰۷) ناسیونالیست سیاه پوستی که نام اصلیش " هومون میچل " بود و فرقه " ملت یهوه " را بنیان گذاشت. او بدون دلیلی مشخص قتلهای زیادی را ترتیب داد.
- ۱۷- لازلو توت (۱۹۴۰) هنگامی که قصد داشت با چکش زمینشناسی مجسمه " پی یتا " اثر میکل آنژ را منهدم کند، ادعا کرد مسیح است که بازگشته است.
- ۱۸- واین بنت (۱۹۴۱). او در سال ۲۰۰۸ باتهام یک فقره تجاوز جنسی محکوم شد. او عضو " کلیسای عدالت " بود که نام دیگرش " فرقه قدرت شهر " بود.
- ۱- عیسو متایووشی (۱۹۴۴). در سال ۱۹۹۷ بر اساس باور آنکه خودش خدا و مسیح است ، فرقه بنام " حزب اجتماع اقتصادی " تأسیس کرد.
- ۲۰- خوزه لوئیس ایسوس میراندا (۱۹۴۶) سخنگوی پورتوریکوئی که ادعا کرد واجد جنبه انسانی عیسی مسیح

- است و دارای همان روحی است که در عیسی مسیح بود. او گروه بشارتی " رشد در فیض " را تأسیس کرد.
- ۲۱ – اینری کریستو (۱۹۴۸) از برزیل قیام کرد و ادعا داشت که رجعت ثانوی عیسی مسیح است.
- ۲۲ – آپولو کیبولوی (۱۹۵۰) او میگفت عیسی مسیح " پدر متعال " و کیبولوی فرزند خوانده او است. و باین دلیل که او بمقام فرزندی خداوند برگزیده شده است ، نجات کامل شده و در دسترس همگان است.
- ۲۳ – داود آیک (۱۹۵۲) انگلیسی که ادعا میکند " پسر خداوند " و تجسم روح عیسی مسیح است.
- ۲۴ – دیوید کورش (ورنون وین هاول) (۱۹۵۳ – ۱۹۹۳) رهبر گروه شاخه داودی.
- ۲۵ – ماریا دوی کریستوس (۱۹۶۱) مؤسس گروه " برادران عظیم سفید ".
- ۲۶ – سرگی توروپ (۱۹۶۱) او در ابتدا خودش را " ویساریون " نامید ، سپس کلیسای آخرین "پیمان " و انجمن روحانی اکوپولیس تیبرکول را در جنوب سبیری برآه انداخت.
- ۲۷ – داود شایلر (۱۹۶۵) کارمند سابق سازمان جاسوسی انگلیس که روز هفتم ژوئیه ۲۰۰۷ اعلام داشت عیسی مسیح و ماشیح است.

## داعیان مسلمان جات:

بر طبق عقاید مسلمانان پیش بینی شده است که " مهدی " یا امام زمان همراه با بازگشت عیسی ظهور خواهد فرمود.

۱ - محمد جونپوری (۱۴۴۳ - ۱۵۰۵) در شمال هندوستان بتبلیغ پرداخت و در میان "مهدویا و زیکریس" پیروانی یافت.

۲ - باب (۱۸۱۹ - ۱۸۵۰) نام اصلیش علی محمد و جوانی اهل شیراز بود. او در ابتدا ادعا کرد که هیچکس نمیتواند مانند او قرآن را تفسیر کند. کم کم در مدعایش ترقی کرد و بجائی رسید که خودش را مالک جهان و خدای قادر مطلق نامید. پیروان او که بشعبات زیادی تقسیم شدند، پارا از این گلیم فراتر گذاشته و او را " خدای خدایان " یا " رب الارباب " و یا " حضرت اعلی " مینامند. علی محمد در ایران محاکمه و تیرباران شد.

۳ - میرزا حسین علی معروف به بها الله (۱۸۱۷-۱۸۹۲) در خانواده ای پیرو شیعه اثنی عشری زاده شد. در جوانی جزء پیروان سید علی محمد شیرازی ملقب به باب درآمد. چند سال بعد ادعا کرد که موعود همه مذاهب است و آئین بهائیت را پدید آورد. اندکی بعد گفت که در آفرینش معاون خدا بوده و دیری نگذشت که خودش را خدا خواند و ادعا کرد که غیر از او خدائی نیست. میرزا حسین علی در اواخر عمر پشیمان شد و آرزو کرد که از دنیا خارج شود.

۴ - محمد احمد (مهدی دیوانه) (۱۸۴۴-۱۸۸۵) در سال ۱۸۸۱ ادعا کرد که مهدی است و سر بشورش برداشت. محمد احمد با دولتیان مصری که دست نشاندگان امپراتوری عثمانی بودند، بنبرد پرداخت و پس از شکست دادن آنها امپراتوری کوتاه مدتی در سودان ایجاد کرد.

۵ - میرزا غلام احمد قادیانی (۱۸۳۵ - ۱۹۰۸) ماشیح موعود، رجعت ثانوی عیسی، ظهور مهدی و مؤسس نهضت مذهبی " احمدیه ". او عقیده داشت: عیسی بر صلیب جان نداد و بمرگ طبیعی درگذشت. در نهضت های اسلامی میرزا غلام احمد تنها شخصی است خودش را بازگشت عیسی و ظهور مهدی موعود نامید.

۶ - سید محمد عبدالله حسن (۱۸۶۴-۱۹۲۰) اهل سومالی. او از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰ مشغول جنگ بود.

۷ - رشاد خلیفه (۱۹۳۵ - ۱۹۹۰) زیست شناس امریکائی - مصری و مدعی یافتن رمز ریاضی در قرآن که با عدد ۱۹ همخوانی داشت. سپس ادعا کرد که " پیامبر عهد " بود و قبل از آنکه بقتل برسد نهضت " مفوضین بین المللی " را بنیاد نهاد.

۸ - جوهایمن الاوتیبیه (۱۹۳۶ - ۱۹۸۰) در نوامبر ۱۹۷۹ مسجد بزرگ مکه را گرفت و اعلام داشت که دامادش مهدی موعود است.

۹ - ریاض احمد گوهر شاهی: یکی دیگر از مدعیانی که ادعا میکرد مهدی موعود و ماشیح است. مرگ او تأیید نشده ولی خبرگزاری پاکستان عقیده دارد که او زنده است و دوران محکومیت حبس ابدش را در زندان پاکستان میگذراند.

## دیگر مدعیان نجات

- گزارشی که خواهد آمد از افرادی است که خود و پیروانشان ایشان را " ماشیح " یا " امام موعود " میدانستند. از این رو باسانی در عداد مدعیان مذاهب ابراهیمی قرار نمیگیرند :
- ۱- هایلده سلاسی ، امپراتور حبشه (۱۸۹۲ - ۱۹۷۵) ماشیح در نهضت. هرگز ادعائی نداشت ولی اتباعش از جمله " لئونارد هاول " او را نجات دهنده دانستند
  - ۲ - آندره ماتسوا (۱۸۹۹ - ۱۹۴۳) آفریقائی اهل کنگوو مؤسس انجمن دوستداران یگانگی است. همین انجمن بعد ها او را ماشیح اعلام کرد. نفوذآندره ماتسوا بعد از وفاتش گسترش بیشتری یافت .
  - ۳ - معلم دنیا (نادانسته) ادعا کرد که " میتریا " و موعود تمام مذاهب دنیا است. فعال آئین " عصــــــــــــر جدید " بنام بنجامین کریم مبلغ او و سازمانش " شراکت بین المللی " بود
  - ۴ - رائل ، بنیان گزار نهضت " رائلین " متولد ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۶ ، او ادعا کرد که در سال ۱۹۷۳ با موجودی آسمانی ملاقات کرده و از آن تاریخ بسمت منجی برگزیده شده است.
  - ۵ - نیرمالا سری واستاوا ، معلم روحانی آئین هندو و الهه " ساهاجاویوگا " ادعا داشت " تسلی دهنده " ای است که عیسی مسیح وعده داده و تجسم " روح القدس " است (آدی شاکتی).
  - ۶ - بیلی مایر (۱۹۳۷) متولد سویس و مدعی ملاقات موجودات فضائی از جهانی بنام " پله آدیان " که باو گفته اند او رجعت ثانوی عیسی مسیح و نام حقیقیش " امانوئل " است.
  - ۷ - سامائل آون ووئر (۱۹۱۷ - ۱۹۷۷) پس از تولد نامش را مانوئل گومز رودریگز گذاشتند. او اهل کولومبیا بود و بعد ها بمکزیک رفت. نویسنده ، سخنران و مؤسس نهضت جهانی " حقیقت روحانی مسیحیت " بود که بادعای او قویترین نهضتی بود که تا آنزمان صورت تحقق بخود گرفته بود. در سال ۱۹۷۲ سامائل پیش بینی کرد که قبل از ۱۹۷۸ میمیرد و از مرگ قیام میکند. بخشی از این نبوت در ۱۹۷۷ انجام شد ولی هنوز از قیام او از مردگان خبری نیست.

## مدعیان بودائی

گوآن یو – جنگجوی اساطیری اواخر سلسله "هان" در طی دوران سه پادشاهی چین قدیم. امروزه گروه بشماره شامل پلیس و حتی مافیا باو تعظیم میکنند. در بعضی از مکاتب "تانوئیسم" و بودیسم چینی اورا مقدس و یا نیمه-مقدس میدانند. احترام و تعظیم او بدوران سلسله "سوئی" برمیگردد. خیلی از بودائیها اورا بعنوان حافظ معسبد و آئین بودا یا "بوده‌یستاتوا" پذیرفته اند. در زبان سانسکریت اورا "سانگهاراما" مینامند.

وو زتیان – تنها بانوئی که در تاریخ چین به سلطنت رسید. او سرسلسله پادشاهی "ژو" بود و با عنوان "شنگشن" فرمان روائی کرد. او هر چند از طریق حمایت از آئین بودا توانست مورد پشتیبانی عامه مردم قرار گیرد، زنی سنگدل و بیعاطفه بود و با مخالفین خود در بین نجبا و حتی افراد فامیل سلطنتی با کمال خشونت و بیرحمی رفتار میکرد. زتیان اعلام داشت که او تجسم "میتریا" است و پائیتختش "لوئیوانگ" را بعنوان شهر مقدس تقدیس کرد.

گونگ یه – جنگجوی کره ای و پادشاهی که در قرن دهم مدتی بسیار کوتاه در ناحیه "تانبونگ" سلطنت کرد. در طی همین مدت ادعا کرد که تجسم زنده "میتریا" است و فرمان داد تا اتباعش اورا بپرستند. با این ادعا و فرمان راهبان بودائی بر او شوریدند و طولی نکشید که اورا از سلطنت خلع کردند و اندکی بعد اورا کشتند.

دالائی لاما – از سال ۱۳۹۱ پیروان آئین بودائی در تبت که جزئی از فرقه "تولکو" و تابع رهبران "گلوگپا" میباشند، عقیده دارند که دالائی لاما یکی از تجسم های بیشمار "آلویکی تسوارا" نماینده رحم و مروت است. از قرن هفدهم تا سال ۱۹۵۹ دالائی لاما که بالاترین مقام روحانی بود از شهر لاسا بر بخش بزرگی از تبت حکمرانی میکرد. در آنسال حکومت کمونیستی چین تبت را اشغال کرد و دالائی لاما به هندوستان گریخت. دالائی لامای فعلی بنام "تنزین گیاتسو" چهاردهمین حکمران دودمان خود است.

نورهاچی – که بنام امپراتور "تای زو" نیز معروف است. او رهبر و مؤسس سلسله "کینگ" است و خودش را تجسم "مانجوشری بودیساتوا" میدانست.

لوژونگ یی – هفدهمین رهبر "آی کوآن تائو" بود و پیروانش اورا اولین رهبر "آفتاب سفید" دوران آپوکالیپس و تجسم "میتریا" میدانستند.

پیتر دنونوف یا استاد بینسا دنونوف. معلم روحانی و مؤسس مدرسه "مسیحیت پنهان". در اواخر قرن بیستم تعدادی از شاگردان فیلسوف اتریشی رودلف استاینر اورا بعنوان تجسم "مایتریا" برسمیت شناختند.

سامائل آون ووتر – در صفحه قبل معرفی شد. او در عین حالی که میگفت تجسم بودا و مایترا است ادعا داشت که سوارکار اسب سفید کتاب مکاشفه یوحنا رسول است.

جیم جونز – رهبر فرقه "معبد مردم" شاید برای جمع کردن پیروانش بود که ادعا کرد تجسم زنده بودا، عیسی مسیح، فرعون آخناتون، پدر مقدس و همچنین ولادیمیر لنین است.

روت نورمن – (اورینل) مؤسس آکادمی علوم یوناریوس. ادعا میکرد که پنجاه و پنج بار باینجهان آمده و رفته و در بعضی از زندگیهای گذشته تجسم بودا، سقراط، شاه آرتور، کنفوسیوس و یکی از پادشاهان آتلانتیس بوده است.

لو شنگ-ین – معلم روحانی و بنیانگزار مکتب جدید ی بنام "مدرسه بودای حقیقی" در اواخر سالهای هشتاد است. او ادعا میکند تجسم "پادماکومارا" است که در آئین بودائیان غرب چین یکی از مقدسین است. از آن تاریخ بعد خودش را "بودای زنده لیان شنگ" نامیده است.

کلود ووریلپهون (رائل) او ادعا میکند که در سال ۱۹۷۳ موجودات فضائی با او ملاقات کردند و باو گفتند نهضتی که او در صدد تأسیسش بود باعث ایجاد روشنگری در جهان خواهد شد. او طی اولین کتابش در سال ۱۹۷۳ ادعا کرد که پس از آن ملاقات نهضت او توانسته در هشتاد و شش کشور جهان ۶۰,۰۰۰ پیرو داشته باشد. رائل برای ثبوت ادعاهایش گذشته از آنکه خود را تجسم "مایترا" نامید بیازی با تاریخ بودائی پرداخت و سال ۱۹۷۳ را



بگونه ای با سال ۳۰۰۰ بودائی شمالی مساوی دانست. "در تاریخ بودائی جنوبی سال ۱۹۷۳ برابر است با ۲۴۱۷ بودائی". دلیل دیگر رائل نقوش برجسته سنگی بود که او آنرا به فرود آمدن بشقاب پرنده در کوهستانها تعبیر کرد. بر اساس نهضت رائلین ملاقات او با سر نشینان بشقاب پرنده در یک آتشفشان غیر فعال صورت گرفته است.

چینگ های : استاد مدیتیشن که ادعا میکند تجسم خدا ، بودا و "بودهی ساتوا آلوکی تسوارا" است. در زبان عامیانه او را بنام "گوان بینگ" میشناسند. متد مدیتیشن او نیز بهمین نام شناخته میشود.

لی هونگ—ژی : مؤسس "فالون گونگ"، میگویند ادعا کرده که بودا است. اما خود او این امر را تکذیب میکند. از سوی دیگر تصاویر زیادی از او منتشر شده که او را با تن پوش راهبان بودائی "کاسایا" نشان میدهد که در حالتی شبیه بودا نشسته است.

رام بهادر بومجون: مرتاض نوزده ساله نپالی که بعقیده بسیاری تجسم بودا است. بگفته برادرش "گانگاجیت" نوری سفید و بسیار درخشنده که شباهتی بنور خورشید ندارد ، بدور سر او حلقه زده است. روز هشتم نوامبر ۲۰۰۵ "دورجه" از جا بلند شد و بمردم گفت : مرا بودا نخوانید. من قدرت بودا را ندارم و در سطح یک رهرو ساده هستم. ولی با وجود آنکه نافی روشنگری است، هنوز گروه زیادی اصرار دارند که او بودا است.

ل.ران هوبارد: مؤسس ساینتولوژی است و در کتابش بنام "سرود آسیا" ادعا میکند که تجسم بودا است.

